

نظام سیاسی به مشروعیت تأسیسی و مستمر نیاز دارد که به ویژه مشروعیت استمراری آن، در گرو عملکرد نظام حکمرانی آن است. شاخص اصلی مشروعیت استمراری، «کارآمدی» است.

چون فلسفه تأسیس و تداوم یک نظام سیاسی، اداره خوب یا بهتر امر عمومی و زیست جمعی است و به هنگام ناکارآمدی، نظام سیاسی حتی اگر مشروعیت تأسیسی داشته باشد، دچار آسیب و شکنندگی می شود.

می تواند آن را تشدید کند.

چند چیز است که وضعیت زوال سیاسی را به عنوان یک واقعیت محتمل با ضریب مشخص، بغرنج تر می کند: نخست، انکار صورت مسئله و به رسمیت نشناختن این واقعیت و در تلاش نبودن برای پاسخ گویی و چاره جویی درباره آن است؛ دوم اینکه، روند های سیاسی نشان دهنده آن اند که تدابیر احتمالی برای حل این دست مسائل یا نادرست بوده یا نابسند هستند و به جایی دلگرم کننده نرسیده اند؛ از وضعیت سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴ گرفته تا الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛ از سیاست های اقتصاد مقاومتی تا برنامه هفتم توسعه، از بیانیه گام دوم تا موج نوی جوان گرایی مدیریتی و مانند این؛ سوم آنکه، سودای تغییر و تحول در سیاست و حکمرانی کشور به هر نحوی سرکوب یا دست کم گرفته شود.

مسئله سخت دولت سیزدهم

انقلاب اسلامی ایران نقطه عطف و در واقع نقطه اوج سیاسی در تاریخ معاصر کشور بوده است. از سویی باید تأمل کرد که چرا امروزه از آن اوج گیری جدا شده و گرفتار زوال شده ایم و از سوی دیگر، می توان انقلابی گری را راهی به رهایی از این نشانگان زوال دانست. دولت سیزدهم که با احیای شعارهای انقلابی بر سر کار آمده و چندی است «عدالت و جمهوریت» را به عنوان ایده - گفتمان خود زمزمه می کند، در این زمینه نیز می تواند با سه گام راهبردی پیشگام باشد:

۱. باز کردن میدان برای تکمیل چرخه جمهوریت که شامل به رسمیت شناختن همزمان مقولات «عاملیت»، «رقابت» و «مشارکت» است. در ایران اغلب ماروی مشارکت سیاسی تکیه داریم در حالی که کمتر به آن روی سکه که رقابت است، نظر می کنیم. همچنان که عاملیت و «اراده ورزی» را به عنوان سکوی پرش هر دو مفهوم دیگر، اغلب نادیده می گیریم.

۲. دامن زدن به «نظریه ورزی» آزاداندیشانه و گسترده هم در مبانی و الگوهای سیاسی و هم در ایده پردازی برای نظام حکمرانی کشور. دولت در این زمینه نمی تواند فعال مایشاء یا حتی مولد اصلی باشد؛ اما می تواند روی نهاد علم دانشگاه و حوزه حساب باز کند؛ به شرط آنکه به قواعد این عرصه تن دهد.

۳. تمرکز و اولویت دهی به اثبات کارآمدی خود در تحقق و بسط عدالت، هر چند با گام هایی کوچک، اما هم افزایانه با دیگر کنشگران اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و قابل لمس برای عامه مردم تا بتواند سرمایه اجتماعی مولد حرکت را در گام های بعدی فراهم آورد.

اما به نظر می رسد دولت سیزدهم با چالش هایی سخت نیز در این زمینه دست به گریبان است. اولین و مهم ترین چالش آن است که این دولت خود از دل یک رقابت کم رنگ و مشارکت پایین سیاسی برآمده که با تنگ کردن مجال